

# آئین هندو

## بقلم آقای داریوش شایگان

معلم سانسکریت دانشکده ادبیات

آئین هندو مجموعه ایست وسیع از نوشته های آسمانی و عقاید گوناگون و مکاتب فلسفی و افسانه های مقدس و اساطیری که نظم و ترتیب خلیل ناپذیر آن علی رغم پیچیدگی و تعدد و تنوع مطالب، شگفت آور و شایان تحسین است.

سبب این سنت بزرگ دینی و حکمی به کهن ترین سرودهای ریگ ودا (Rg Veda) که بنا به عقیده منجمین هندو در سنه ۴۰۰۰ قبل از میلاد مسیح تدوین گردیده و طبق نظریه تناقض خاورشناسان میان سالهای ۲۰۰۰ الی ۵۰۰ قبل از میلاد نگاشته شده است میرسد. باید در هر حال متذکر شد که کتب اصلی و اساسی آئین هندو نخست طی فزون متوالی شفاهاً از سینه بسینه منتقل میشد و تاریخ نسبتاً جدید تدوین آنرا نباید حیل بر تنازگی مطالب و عدم قدمت آنها کرد. ولی آنچه در آئین هندو موجب حیرت است قدرت احیاء و پیوستگی مداوم آن است. از دوران باستانی ودائی تا با درواصل و کنه این آئین تغییر نکرده است و همان دین برای آنکه بتواند جوابگوی متضامات فکری و معنوی و اجتماعی هر دوره از تاریخ باشد شاخ و برگهای بسیاری بساقه اصلی خویش افزوده است ولی این ضامم گوناگون و متنوع ناقض نظام و حقایق ودائی نبوده و با اساس کیش هندو که بر اصل سلسله مراتب تنظیم شده است لطمه ای نمیرساند و در پس مکاتب مختلف فلسفی و خدایان متعدد علم الاساطیر هندو حقیقت واحدی وجود دارد که آئین هندو را بصورت واقعیتی واحد و در عین حال دارای سلسله مراتب خلیل ناپذیر و متشکل در آورده است.

منابع آئین هندو - میراث فلسفی و دینی و فرهنگی هند از دو سبب سرچشمه

میگیرد: نخست میراث ودائی و آریائی که بسنن معنوی هند و اروپائیان مرتبط است و دوم سهم و میراث بومی سرزمین هند.

این منبع ثانی مربوط به همان تمدن مهنجو دارو (Mohenjo Daro) و هاراپا (Harappa) است که بر اثر کاوشهای باستان شناس انگلیسی سر جان مارشال (Sir John Marshall) کشف شد. آنچه که در این تمدن ماقبل آریائی توجه را جلب میکند وجود عناصری است که با میراث آریائی و ودائی هند امتزاج و ترکیب یافته و در کیش هندو رخنه کرده است<sup>(۱)</sup>، بعنوان مثال میتوان آن معبودی را که الهه بزرگ مینامند و نیز نمونه عالی و اصلی شیوا (S'iva) و پرستش و عبادت درخت<sup>(۲)</sup> و آب را نام برد. در مهنجو دارو مجسمه و تمثالی که نمونه یک جوکی و نمونه اصلی خدای مخرب جهان یعنی شیوا است، بیش از همه چیز توجه را جلب میکنند. سر جان مارشال<sup>(۳)</sup> درباره این مجسمه مینویسد «خدائی که سه روی دارد بر تختی هندی و در حالت خاص جوکی یعنی چهار زانو نشسته است»<sup>(۴)</sup>.

باین دلایل نمیتوان منکر اهمیت این تمدن شد. چه میان تمدن هند بومی و ماقبل آریائی و دین فعلی هندو رابطه پیوسته ای وجود دارد. بعنوان مثال جوکی

Mircea Eliade

-۱

*Le Yoga, immortalité et liberté, Paris 1954, ۳۵۰-۳۵۴* ص

۲- پرستش درخت یکی از آداب و رسوم کهن و در اغلب ادیان آنرا تمثیل محور جهان

(Axia Mundi) دانسته اند چنانکه در کاتها اوپانیشاد Kathopanişad آمده «شاخه های

درخت آشواتا (āsvatthah) در پائین و ریشه های آن در آسمان است».

Kathopanişad, 6,10 Madras 1956

Sir John Marshan

-۳

*Mohenjo Daro and the Indus culture, 3 vols, London 1931, ۵۴-۵۵* ص

۴- این حالت را در هاتوگا (Hathayoga)، پادما سانا (padmāsana) یا حالت نیلوری

میخوانند.

(Yoga) که یکی از ارکان معنویت هندو است و درودا و سنن ناشی از سبدها هندو ایرانی وجود نداشت بسان عبادت الهه بزرگ و خدایان روستاها (Deva gramatâ) و نیایش عوام (Pūja) و عبادت توأم باشوق و شور (Bhakti) زائیده تمدن ماقبل آریائی هندو است که بوسیله آئین براهمائی جذب و پذیرفته شد، این ترکیب و استزاجی که از آئین هندو و عناصر غیر آریائی و بومی پدید آمد تحت الشعاع نظام ودائی قرار گرفت و لفظه‌ای با استحکام آن نرسانید<sup>(۱)</sup>.

کیش هندو آئینی زنده و متحرک است و بیش از ۳ میلیون مرید دارد. علت اینکه بجای کلمه «هندی» لفظ «هندو» استعمال میشود اینست که هندو نام افرادی است که جمعاً از کیش هندو تبعیت کرده و یکی از طبقات چهارگانه نظام طبقاتی ودینی هند تعلق داشته باشند در حالیکه هندی تمام افراد سرزمین هنداند که برخی مانند مسلمانان و بودائیها و جیناها (Jaina) پیرو کیش هندو نبوده و بهیچیک از طبقات چهارگانه هند تعلق ندارند.

خاورشناسان غربی آئین هندو را بسه دوره متفاوت تقسیم کرده‌اند که عبارت‌اند از دوره ودائی (Védisme) و دوره براهمائی (Brahmanisme) و دوره هندو (Hindouisme)<sup>(۲)</sup>.

۱- دوره ودائی - سنتشرفین برای بررسی این دوره به ستون کهن ودائی استناد

۱- مراسم عبادت ودائی مبنی بر قربان کردن و نثار سوما (Soma) بخدای آتش آگنی (Agni) بود. این قربان کردن را آگنی هترا (Agnihotra) مینامیدند ولی بر اثر نفوذ عناصر بومی این قربانی «باطنی» شد یعنی اعضای درونی بدن انسان جایگزین اشیائی شدند که در قربانی واقعی بکار میرفت و بالنتیجه (Agnihotra) تبدیل به پراناگنی هترا (Prânâgnihotra) شد [یعنی قربانی روزانه تنفس و حیات انسان]. رجوع شود به

Mircea Eliade

*Le problème des origines du Yoga, Cahiers du Sud, Paris 1953,*

ص ۱۱-۲۰

Jean Herbert, *Spiritualité hindoue*, Paris 1947, ص ۲۳

-۲

میکند ولی با نظریاتی که غالباً ناشی از فقه المغه (Philologie) است بیان این متون تقدم و تاخري برقرار میسازند. آنها علم و اخلاق و روانشناسی و حکمت ودائی را بدون در نظر گرفتن عقاید خود هندوان تعبیر و تفسیر کرده و مفسران هندورا مفسران بومی (Commentateurs indigènes) (۱) نام گذارده اند ولی طبق نظر محققین هندو سرودها و اوراد (mantra) ودائی را فقط از طریق مکاشفه و اشراق نمیتوان درک کرد زیرا که معرفت ودائی منحصرأ از مرشدی (guru) بشاگرد طبق سنن دینی و تغییر ناپذیر منتقل میشود.

سرمونیه ویلیامز (Sir Monnier Williams) (۲) هند شناس معروف انگلیسی مینویسد «مذهب ودائی عبادت پدیده های طبیعی مانند آتش و خورشید و باد و باران است. این پدیده ها گاهی بصورت شخصی یک رب النوع جلوه کرده و شایسته پرستش است و گاهی تحت یک مفهوم کلی و مبهم خدای یگانه درمیآید».

این رویه با نظر محققان و علمای هندو منافات دارد و یکی از بزرگترین فلاسفه و مفسران هند معاصر شری ارو بنیدو (Shri Aurobindo) در تفسیر «اوپانیشاد» (۳) خود مینویسد «خدایان اوپانیشادها معرف تجلیات جهانی نیروی الهی است... بعنوان مثال این سه خدا: ایندرا (Indra)، وایو (Vāyu)، آگنی (Agni) معرف جهان کبیر در سه مرتبه است. ایندرا در مرتبه نفسانی، وایو در مرتبه حیاتی و آگنی در مرتبه مادی است».

**۲- دوره براهمائی -** بنا بر عقیده خاورشناسان دوره براهمائی مرحله دوم تکامل فلسفه و دین هندو است. امتیاز این دوره براهمائی از دوره قبلی «نظام یافتن تفکر ودائی است» (۴) و «نوعی انحطاط دینی... بشمار است».

- 
- ۱ Ibid. ص ۳۱
- ۲ Brahmanism and Hinduism, New-York 1891, ص ۲
- ۳ Les trois Upanishads, Paris 1949, ص ۲۰۶، ۲۱۳
- ۴ Masson Oursel, Esquisse d'une histoire de la philosophie indienne Paris 1923 ص ۳۹
- ۵ R. P. Vath, Histoire de l'Inde et de sa culture Paris, 1937, ص ۲۴

طبق نظر میلونیه (L. de Milloué) آغاز دوره براهنمائی مابین قرون دوازدهم الی هفتم قبل از میلاد مسیح بوده است<sup>(۱)</sup> و بنابراین عقیده مونیه ویلیامز مابین قرون هشتم یا هفتم قبل از میلاد جای داشته است<sup>(۲)</sup>.

**۳- دوره هندو-** بنا بر گفته همین مستشرق «این دوره نمودار یک براهمانیزم منحنی است که بصورت اریاب الانواع گوناگون و تجسمات الهی (avatar) متعدد جلوه کرده و در ذهن عوام بشکل قوانین اجتماعی و خرافات محلی نقش بسته است<sup>(۳)</sup>. این دوره یک مجموعه‌ای گسیخته و پریشان از عقاید دینی و عرفیاتی است که علی‌رغم زمینه مشترکشان بهیچوجه نمیتوان از آن تعریف واقعی کرد»<sup>(۴)</sup>.

انتقال دوره براهنمائی بدوره هندو بنا به نظر برخی از خاورشناسان در قرن یازدهم میلادی و طبق نظر ماسن اورسل در قرن یازدهم<sup>(۵)</sup> و به عقیده گلاسناپ (Glaseapp)<sup>(۶)</sup> در قرن هشتم میلادی بوده است. آنچه در بدو امر از نظریات این خاورشناسان مستفاد میشود این است که در بطن آئین هندو سیر تکاملی و پیشرفتی وجود داشته و کیش هندو طی قرون متوالی رو به ترقی و تکامل بوده است ولی خود هندوان معتقد باصل تکامل و پیشرفت تاریخی نیستند و اصولاً نسبت به تاریخ و حوادث آن بی‌اعتنا هستند.

برای آنها تاریخ را نمیتوان از علم الاساطیر جدا دانست، چه تاریخ خود جنبه اساطیری دارد و در حکم سلسله حوادثی است که در زمان اساطیری ماوراء تاریخی (In illo tempore) بوقوع پیوسته است. تاریخ در نظر هندوان بمثابة «اسطوره»

۱- *Nouveau Larousse illustré* در Brahmanisme

۲- Monnier Willams, *op. cit* ص ۲۱

۳- *Ibid*, ص ۳-۴

۴- A. Barth, *Oeuvres complètes*, Paris جلد اول ص ۱۴۰، ۱۴۱

۵- *Op. cit*, ص ۲۲۸

۶- H. Glaseapp, *Brahma et B* .ris 1937 ص ۲۶۰-۲۵۱

(mythe) یا به عبارت سانسکریت (Itihâsa) است<sup>(۱)</sup>.

این امر که فلان واقعه در فلان زمان از تاریخ بشریت اتفاق افتاده برای آنها مهم نیست ولی تجسم ویشنو (Viṣṇu) خدای محافظ جهان بصورت لا کپشت و اختلاط دریای شیر (Kṣīrasamudra) با پاروی عظیم (manthâna) و استخراج مشروب جاویدان (amṛta)<sup>(۲)</sup> حقیقتی است اساطیری و تحقیق مورخان در این باب بی ثمر است. پس آنچه در نظر هندوان حائز اهمیت و ارزش است حقیقت و مراتب تمثیلی این وقایع ماوراء تاریخی و اساطیری است.

هندو تا بدانجا به ادوار جهانی و تجدید حیات بلا انقطاع آفرینش استشعار دارد که پدیده تاریخی در نظر او بمنزله تفریح و سرگرمی بیگانه است. جاگاد گوروشری شانکاراچاریا (Jagadguru Shri Shankarâchârya) که در هند دارای مقام بزرگ معنوی است مینویسد «تحقیق دقیق درباره علم ادیان از یک سو و تمام مدارک تاریخی که در دسترس ماست از سوی دیگر را وادار میکنم که عقیده خود را بصورت قاطع و جازمی باین ترتیب بگویم: هرگز یک دوره ودائی و یک دوره براهمائی یا اوپانیشادی نمیتوانست موجود باشد مگر آنکه بگوئیم اسمریتی (Smṛti) و پورانا (Purâna) که در دوره براهمائی پدید آمده است» در آغاز وجود نداشت و فقط ودا بود که از بدو آفرینش موجود بوده است»<sup>(۳)</sup>.

کیش هندو مبتنی بر اساس سنن ودائی است باین معنی که تمام حقایق از بدو خلقت بالقوه در ودا وجود داشته و گسترش و تکامل بعدی آن در واقع مرهون بفعالیت در آمدن همان قوه نهفته در ودا است و میان مکاتب و معتقدات گوناگون این آئین

۱ - Itihâsa از سه جزء Iti-ha-âsa تشکیل یافته است یعنی «چنین بود در حقیقت»

ب عبارت دیگر چنین بود در آغاز آفرینش هنگام که وقایع مهم اساطیری بوقوع پیوست.

رجوع شود به: Bouddhisme A.K. Coomaraswamy, Hina

ص ۱۹ 1949 Paris

Mahâbhârata, Adi parva, ac

-۲

The secret of India's greatness

ص ۵۱۹

-۳

کوچکترین منافاتی وجود ندارد زیرا که هیچکدام از اینها قائم به خود نبوده بلکه تابع به ودا که حقیقت مطلق و غیرمتناهی است میباشد.

تکامل و پیشرفت چنانکه مردم مغرب زمین بدان معتقداند در نظر هندوان بی اعتبار و نادرست است چه پیشرفت و تکامل برای آنها در حکم سقوط تدریجی معنویت و تنزل و دوری آن از سبدها است. برای روشن ساختن این مفهوم باید مفهوم هندوان را از زمان تاحدی وصف کرد.

**ادوار جهانی** <sup>(۱)</sup> بنا به علم الاساطیر و حکمت هندو هر دوره جهانی یا ماهایوگا (Mahâyuga) بچهار عصر تقسیم شده است که عبارت اند از کریتا گویا (Kṛta yuga). ترتایوگا (Tretayuga)، دوپارایوگا (Dvâparayuga) و کالی یوگا (Kaliyuga). این چهار عصر را میتوان با چهار عصر طلا و نقره و آهن و برنج سنن یونانی مقابله کرد. در آغاز خلقت (Sṛṣṭi) براهمان (Brahman) که پروردگار عالم است و دارا برآدمیان مکشوف میکند و عصری که بلافاصله دنبال آن آغاز میگردد عصر طلائی یا کریتا یوگا <sup>(۲)</sup> است. اسم این چهار عصر از بازی طاس و شماره مهره های آن گرفته شده است.

کریتا (Kṛta) از ریشه کری Kr / √ «یعنی انجام دادن و کردن» مشتق گردیده است و در بازی طاس، مهره برنده و ممتاز است.

در عصر طلائی مردمان در معرفت و علم مطلق بسر میبرند و حقایق عالم بالا را از راه کشف و شهود درک میکنند. در حماسه بزرگ «سهابهاراتا» این عصر چنین شرح شده است «در این عصر نه خدایان وجود داشتند و نه اهریمنان، معامله خرید و فروش هرگز انجام نمیپذیرفت... ضعف و بیماری وجود نداشت، اشک و خون دل و کبر و ترس و حسادت و طمع و ظلم و بخل وجود نداشت. در آن زمان نظام طبقاتی و ناموس الهی

۱- Cycles cosmiques، برای اطلاعات بیشتر در این زمینه رجوع شود به ویشنوپورانا  
Viṣṇu Purâna و به: Heinrich Zimmer, *Mythes et symboles de l'Inde* Paris, 1951.

۲- کریتا یوگا را ساتیا یوگا [Satya yuga] نیز مینامند، یعنی عصر حقیقت

(Dharma) استوار و همه خدای یکتا را میپرستیدند و به یک ودا (Veda) معتقد بودند. «عصر بعدی ترتایوگا نام دارد، ترتا مهره شماره ۳ بازی طاس و بمعنی مجموعه سه چیز یا ثلاثه آمده است. در این عصر بر اثر گردش گردونه زمان یک چهارم «دهارما» که ناموس الهی است بفراسوشی سپرده شده و نظام طبقاتی مترازل گشته و آدمیان یک چهارم معرفت الهی را از دست داده اند.

عصر سوم دو اپارایوگا مهره جفت بازی طاس و از ریشه دوی «Dvi» مشتق شده است.

در این دوره کشمکش اضداد ظاهر می‌گردد و جنگ اساطیری خدایان و اهریمنان آغاز می‌شود، در نظام طبقاتی تشتت‌های نسبتاً شدیدی پدید آمده و براعمن‌ها (Brahmāna) و کشاتریاها (Kṣatriya) که طبقات ممتاز اجتماع دینی هندو را تشکیل می‌دهند وظایف خود را آنطوریکه شاید و باید عمل نمی‌کنند و در این عصر نیمی از ناموس الهی فراسوش شده است.

عصر چهارم کالی یوگا «یعنی جنگ و اختلاف»، در بازی طاس کالی مهره بازنده است. در این عصر سیاه و ظلمانی فقط یک چهارم دهارما (Dharma) باقی مانده و همه چیز رو با انحطاط واضح محلال است و ارزشهای معنوی و اخلاقی ناپود شده اند. ویشنو پورانا (Viṣṇu Purāna, ۴, ۲۳) کتاب اساطیری هند این عصر سیاه را چنین شرح می‌دهد: فساد بر همه چیز حکم فرما خواهد شد، دولت و ثروت تنها معیار ارزش و مقام شهوت تنها پیوند میان زن و مرد، دروغ یگانه راه موفقیت در امور دنیوی خواهد بود، نظام طبقاتی متلاشی شده و دستورات و احکام و دائی را کسی دیگر رعایت نخواهد کرد، براعمن‌ها و کشاتریاها از مقام خود سقوط کرده و آخرین طبقه یا شودراها (Sudra) حاکم بر زمین خواهند بود.

در بها گوات گیتا (Bhagavad-Gīta). آرجونا (Arjuna) (به کریشنا (Kṛṣṇa) میگوید:

۱- آرجونا قهرمان این حماسه بوده و یکی از برادران پاندو (Pandu) است. کریشنا تجسم و یکی از مظاهر ویشنو است.



چون فقدان ناموس الهی (adharmābhibhavât) پدید آید ای کریشنا (Kṛṣṇah) زنهای خانواده (kulastriyah) فاسد خواهند گشت (praduṣyanti) و چون زنهای فاسد شوند (strīṣu-duṣṭāsu) ای کریشنا (Vārṣṇeya) نظام طبقاتی بهم خواهد خورد (varṇa, samskaraḥ jāyate) (۱).

بنابه معتقدات هندوان ما اینک در کالی یوگا هستیم. نسبت این ادوار چهارگانه بیکدیگر از لحاظ مدت نسبت چهار به یک است. هزار ماها یوگا (Mahâyuga) معادل یک کالپا (Kalpa) یا یک روز براهمان است و هر روز براهمان با آفرینش (sr̥ṣṭi) آغاز گردیده و با انحلال عالم و روز قیامت (pralaya) پایان میپذیرد. در این انحلال تمام کائنات روی زمین و هشریت از بین رفته و طی یک شب براهمان که از لحاظ مدت معادل با یک روز آنست تمام امکانات آفرینش بصورت نطفه در دریای علل و اسباب باقی میماند. در کتاب علم الاساطیر هندو «ویشنوپورانا» دوره آخر زمان و انحلال جهان چنین شرح شده است:

« ویشنو خدای بزرگ (paramesvarah) تمام موجودات جهان را (bhûtāni) میخورد (bhakṣayitvā) و جهان را با دریای عظیمی میپوشاند (Jagati\_eka-arnavikṛte) و بر تخت مار شکل خود (nâga-paryanka-sayane) میخوابد (sete) و هنگامی که از خواب بیدار میشود (prabuddhah) دوباره (punah) جهان را بصورت براهمان (Brahma - rūpa-dhṛk) میآفریند (sr̥ṣṭim karoti) (۲).

*Bhagavad Gīta* ، ۱۱٫۴۱

adharmābhibhavât kṛṣṇa

praduṣyanti kulastriyah

strīṣu duṣṭāsu varṣṇeya

Jāyate varṇasamskaraḥ

*Viṣṇu Purāna*- adhyāyah ۲

bhakṣayitvā ca bhûtāni jagatyekārnāvīkṛte

nâgaparyankaśayane sete ca paramesvarah

prabuddhah ca punah sr̥ṣṭi ti brahmarûpadhṛk

هر کالپا (Kalpa) بچهارده مانوانتارا (Manvantara) یا عصر مانو (Manu) (۱) تقسیم شده است.

هر مانوانتارا معادل هفتاد و یک ماه ایوگا است ولی عمر خود براهمان نیز محدود است.

چون در پایان صد سال عمر براهمان که از روزها و شبهای براهمان تشکیل شده است انحلال بزرگ و قیامت کبری (mahâpralaya) بوقوع می پیوندد که بموجب آن آنچه که هست و نیست، کائنات عوالم سه گانه (triloka) تمام سراتب وجود به بیدار باز میگردد و طی مدت صدسال براهمان در نیستی و عدم سطاق بسر برده و دوباره ادوار جهانی آغاز میگردند.

### جدول ادوار جهانی

Mahâyuga	}	Kṛta	۱۷۲۸۰۰۰	سال	عصر جهانی عادی
		Treta	۱۲۹۶۰۰۰	«	
		Dvâpara	۴۸۶۰۰۰	«	
		Kali	۴۳۲۰۰۰	«	
4 Mahâyuga	}	Manvantara	عصر مانو	عصر جهانی میانه	هر مانوانتارا با طوفان بزرگ پایان می یابد
14 Manvantara		Kalpa			
14 Manvantara	}	یا	Mahâyuga	هر کالپا یک روز براهمان نام دارد	عصر بزرگ جهانی
14 Manvantara					
14 Manvantara	}	یا	Mahâyuga	هر کالپا یک روز براهمان نام دارد	عصر جهانی کبری
14 Manvantara					

۱- مانو نمونه عالی و اصلی ype ریت بوده و معادل هندی حضرت نوح است.

بدیهی است برای هندوان که از زمان یک چنین تصور نامحدودی دارند مسئله تکامل و پیشرفت بنحوی که امروزه متداول است نمیتواند مطرح باشد و تمام حوادث و اتفاقات مهم تاریخی ولو آنکه حائز اهمیت فراوان باشد در نظر آنان بی اعتبار و فانی است لیکن آنچه از این مفهوم زمان هندوان مستفاد میشود آنست که ودا در عصر طلائی برای همه مجرر و آشکار بود و حجاب و بعدی که از دوره بین حق و خلق وجود دارد در آن روزگار نبود و احتیاجی برای نوشتن کتب آسمانی احساس نمیشد. و فقط طی ادوار بعدی بود که این چنین احساسی بر اثر تضعیف تدریجی معنویت و دوری از مبداء پدید آمد. براهمانها در صدد برآمدند که کتابهای ودا را تدوین کنند و بالنتیجه هرچه بشریت به کالی یوگا یا عصر سیاه نزدیکتر میشد بر تعداد متون و تفاسیر ودا افزوده میشد و چون علم تاویل و درک اسرار ودا گنجینه‌ای بود که از عصر طلائی باقی مانده بود و عالم همیشه محتاج حجت حقیقتی است که در ودا بیان شده این است که حقیقت در ادوار بعدی توسط سرشدان و عرفا پشاه گردان و طالبان از نسلی به نسلی منتقل میشد.

### ساناتانا دھارما (Sanātana Dharma) (۱)

ساناتانا (یعنی دائمی و آنچه که دارای بقا است) معادل این مفهوم در فلسفه غربی فیلسوفیا پرنیس (Philosophia Perennis) نامیده شده است.

ساناتانا دھارما یا سنت هندو شامل مجموعه شعب علوم است که مبنی بر الهیات بوده و یا بدان مربوط باشند. این سنت دائم در آغاز هرمانواتارا (عصر مانو) بصورت وحی نازل شده و در طی مدت آن هم چنان باقی میماند و چون شرایط زمان و عملیت است در آنه و اصل رنگ تعیین بخود نگرفته و در پایان مانواتارا بایک طوفان جهانی خاتمه مییابد و بید بیداء باز گشته دوباره بوسیله یک قانونگزار الهی (Manu) که نمونه عالی و اصلی بشریت است وضع میگردد.

دهارما (Dharma) چیست؟ دهارمارا به فضیلت- عدالت- وظیفه و شریعت تعبیر میکنند. ریشه لغوی آن دری «√ dhṛ» (یعنی حفظ کردن - تحمل کردن و نگاه داشتن) بعبارت دیگر دهارما اصلی است که بموجب آن موجودات عالم حفظ میشوند. معنی دیگر آن «نوعی بودن» و انطباق و هم‌آهنگی با گوهر اصلی موجودات است. پس مفهوم دهارما یعنی حفظ نظام و هم‌آهنگی جهان و سنت و حقیقت (ṛta) است. «در آئین هندو اصل مهم زندگی تابعیت از دهارما است» (۱).

دهارما حقیقت ابدی است که بر عالم حکم فرما است (Artha Śāstra, III). کریشنادربهاگاوات گیتا میگوید: ای آرجونا (Bhārata) هر گاه که (yadā yadā) پایه دهارما (dharmasya) مست شود (glāniḥ-bhavati) و خلاف آن (adharmasya) طغیان کند (abhyutthānam) آنگاه (tadā) من (aham) خویش را در این عالم می‌آفرینم (ātmanam sṛjāmi) (۲).

خلاف دهارما آدهارما (Adharma) است یعنی عدم تعادل، جهل، عدم تابعیت از احکام الهی. در آغاز هرمانوانتارا قانونگزار الهی (Manu) که سلطان مخلوقات (Prajāpati) است ظاهر شده و ناموس الهی را برقرار میسازد. مانو معرف عقل کل است که اراده و خواست الهی را متجلی ساخته و نظام جهان را حفظ می‌کند (۳).

Rai Bahadur Pandit Kashi Nath

-۱

*The ideals of hinduism* Bombay

ص ۱۹۳۲، ۸۱

*Bhagavad - Gita* - IV.۵

-۲

Yadā yadā hi dharmasya

glāniḥ-bhavati bhārata

abhyutthānam adharmasya

tadātmānam sṛjāmyaham

René Guénon, *Introduction générale à l'étude des doctrines hindoues* -۳

Paris, ۱۹۵۲، ۱۸۸ ص

ماتو مؤلف کتاب (Dharma Śāstra) است. این کتاب انعکاس نظام و ناموس الهی در سطح اجتماعی است چه هر موجودی را در عالم قانون خاصی (Sva-dharma) است که بموجب آن در مرتبه موافق و مطابق امکانات ذاتی خود قرار میگیرد، سانانانادهارما گسترش این مفهوم در مرتبه جهانی است. بنا بر گفته سوامی شارواناندا (Swami Sharvānanda) (۱) محقق معاصر « هر هندی معتقدی از سانانانادهارما پیروی میکند یعنی سندیت کتاب آسمانی بخصوص ودا و پرستانا (Prasthāna) را قبول دارد. از نظام طبقاتی تبعیت میکند، به گاو مقدس احترام میگذارد و پرستش تصاویر مقدس را میپذیرد».

استمرار و دوام ودا - کلمه ودا بر کتب اساسی آئین هندو اطلاق میشود. این کتابها بچهار گروه تقسیم میشوند که عبارتند از ریگ ودا (Rg Veda) یا جورودا، (Yajur Veda)، ساما ودا (Sāma Veda)، آتھار ودا (Atharva Veda).  
 سبدا ودا بنیاستن هندو مافوق بشری (Apāuresya) و از خود براهمان صادر شده است. (Śāstra yonitvāt) حقیقت و دائی را عرفای (Rṣi) بزرگ دوران گذشته از راه مکاشفه درک کرده و آنرا بصورت اوراد رمزی (mantra) تنظیم کرده اند.  
 عرفای (Kavi. Rṣi) دوران گذشته را شنوندگان احکام حق - Kavayah) ز Satyaśrutāhā میخوانند و ودا را شروتی (Śruti) یا کتاب منزل مینامند.  
 چون ودا در آغاز خلقت بصورت وحی نازل شده و بوسیله سلسله های معنوی (Vamsa) از نسلی بنسلی دیگر منتقل شده است و بر حسب معتقدات فکری و معنوی هر دوره تاریخ صور گوناگون بخود گرفته است بدون آنکه به سبدا مافوق بشری آن لطمه ای برسد. باسانتا کومار چاترجی (Basante Kumar chatterji) میگوید «وداها بصورت خلل ناپذیری طی ادوار متوالی آفرینش و انحلال عالم موجود بوده اند. در انحلال

۱- ص ۴۰۰-۱۹۲۸ The religions of the world, Calcutta.

۲- What is Hinduism, نقل از کتاب - ص ۲۸۵, Op, cit, Jean Herbert.

جهان فقط خداوند است که بقای سرمدی دارد. هنگامی که خدا قصد آفرینش دارد بر اهما<sup>(۱)</sup> را خلق میکند و باو معرفت و دانا را اعطا میفرماید و بر اهما طبق احکام و دانا عالم را میآفریند و گاهگاهی نیز عرفائی در جهان یافت میشوند که آنرا از طریق کشف و شهود درک میکنند. . . . . عالم بر اساس و دانا خلق شده است پس در واقع میان عالم و دانا کوچکترین تضاد و ناهم آهنگی وجود ندارد.

کتاب آسمانی و دانا از راه وحی نازل شده است و بدین جهت شروتی (Śruti) نام دارد<sup>(۲)</sup>.

شروتی یعنی آن چیزی که شنیده شده است ولی در آئین هندو گروه دیگری از نوشته های مقدس موجود است که آنرا سمریتی (Smṛti) میخوانند. شانکاراچاریا (Sankarāchārya) عارف و مفسر بزرگ و دانا که در قرن هشتم میلادی میزیسته است در باره شروتی مینویسد «شروتی یک ادراک مستقیم (pratyakṣa) است، چون خود مبداء و اصل است پس قائم بذات خویش میباشد حال آنکه سمریتی بیشتر به استقراء و استنتاج (anumāna) شباهت دارد چون قائم به شروتی است نه بخود» شروتی با شنوایی وصف شده است و این خود مؤید حقیقتی است که شروتی از راه کشف و بدون واسطه نیروی استدلالی کسب شده است ولی سمریتی به معنی حافظه و خاطره است و حافظه انعکاس ادراک در مرتبه ذهن است و از این رو نمیتوان آنرا معرف حقیقت همه علوم بواسطه و استدلالی دانست. درخاتمه این دو یعنی قوه کاشفه و شهودی و قوه ادراکی را میتوان بمثابه خورشید و ماه دانست.

۱- مقصود از بر اهما در این جمله نیروی خلاقه الهی است

۲- René Guénon. *L'homme et son devenir selon le Védānta*, Paris

جدول توسعهٔ مدنیت هندو<sup>(۱)</sup>

## ۱- شروتی Sruti

شروتی وحی آسمانی است که بوسیله عرفای بزرگ گذشته کشف شده و از راه طریقت و سیروسملوک سینه بسینه به نسلهای آینده انتقال یافته است.

شروتی را ودا (Veda) که معرفت کل و علم الهی است بیان میکند. تدوین ودا به ویاسا (Vyāsa) منسوب است و بچهار گروه ساسهیتا (Samhita) تقسیم شده که عبارت انداز:

الف- ریگ ودا Rg

ب- یاجور ودا Yajur

ج- ساما ودا Sāma

د- آتھاروا ودا Atharva

۲- براهمانا (Brahmana). این دسته از نوشته ها شامل تفسیر و تعبیر مراسم عبادی اند.

۳- آریانکاها (Aranyaka) معنی اصلی این نوشته ها « یعنی کتابهای جنگلی » و شامل تفسیرات حکمی و جهان شناسی است. این کتب جهت اشخاصی نوشته شده است که از زندگی اجتماعی و خانوادگی گوشه گیری کرده و بزندگی منزوی پناه برده اند.

۳- اوپانیشادها (Upaniṣad) این کلمه از دو جزء نزدیک (upa) و نشستن (niṣad) مرکب شده است و معنی تمثیلی آن نزدیکترین طریق برای وصول بمقصود حقیقت است. طبق مدنیت هندو یکصد و هشت اوپانیشاد تا بحال نگاشته شده است این نوشته ها ( یعنی براهماناها - آریانکاها و اوپانیشادها ) یکی پس از دیگری آمده و بتدریج به مراتب

Jacques Masui et René Daumal.

-۱

Tableau du développement de la tradition hindoue - Approches de l'Inde

Paris ۱۹۴۹، ۳۱، ۲۸ ص

عالی حقیقت راه یافته و بمعرفت مطلق منتهی میشوند بهمین علت اوپانیشادها را ودانتا (Vedānta) یا «پایان ودا» میخوانند.

۵- سوتراها (Sūtra) سوترا [یعنی سررشته] .

این گروه نوشته‌ها از ابیات بسیار کوتاه و مختصر تشکیل شده و چهار قسم اند:

الف- شروتاسوترا (Śrauta sūtra) این سوتراها تمام مراسم قربانی را بیان میکنند.

ب- گریهاسوترا (Grhya sūtra) این گروه مربوط باآداب و رسوم عبادت قومی

و خانوادگی است.

ج- شیلپاسوترا (Śilpa sūtra) در این کتاب فنون مختلف هندسی و اندازه گیری

مربوط به ساختمان معبد و محراب قربانی توصیف شده است.

د- دهارماسوترا (Dharma sūtra) این کتاب مربوط به فقه و قانون و اخلاق

مذهبی و دینی است.

۲- سمریتی Smṛti

این دسته از کتابهای مقدس قائم به سندیت گروه اول یا شروتی است.

۱- ودانگا (Vedāṅga) (یعنی اعضای ودا) اینها علوم مربوط به ودا هستند

و بصورت سوترا نوشته شده‌اند و شش قسم اند:

۱- شیکشا (Śikṣā) مربوط به علم (phonétique) و تجوید است.

۲- جیوتیشا (Jyotiṣa) نجوم.

۳- کالپا (Kalpa) مراسم عبادت.

۴- ویاکارانا (Vyākaraṇa) دستور زبان یا نحو.

۵- نیروکتا (nirukta) علم الاشتقاق- ریشه‌شناسی.

۶- چاندا (chandas) عروض.

۲- اوپاودا (Upaveda) شامل علوم ادنی مربوط به وداست و چهار قسم است

که بصورت رساله (Śāstra) یا ابیات کوتاه (Sūtra) نگاشته شده است.

الف- طب- مربوط به ریگ ودا.



- ب - فنون نظامی - مربوط به یاجور ودا .  
 ج - موسیقی - مربوط به ساماودا .  
 د - معماری و مکانیک - مربوط به آتھار واودا .  
 ۳- ماناواداھار ماشاسترا (Manava Dharma sâstra) (قوانین مانوا) این کتاب  
 قانون مربوط به نظام اجتماعی در یک دوره مانوانتارا (Manvantara) است .  
 ۴- علم الاساطیر- افسانه ها - حماسه ها

الف - اساطیر (Itihâsa) رامایانا ( Râmâyana ) اثر والمیکئی ( Valmiki )  
 مہابھاراتا (Mahâbhârata) کہ (Bhagavad Gita)  
 کتاب مشهور عرفانی ہندوان جزئی کوچک آنست .

ب - پورانا ( Purâna ) یعنی قدمت .  
 این آثار بسیار کهن بوده و شامل افسانه ها و حماسه های اساطیری الہی اند .  
 پورانا عا بردو قسم اند: پورانا های بزرگ ( Makâpurânâ )  
 پورانا های کوچک ( Upopuranâ )

طبق سنن ہندو ہجده پورانای بزرگ وجود دارد کہ عبارت اند:

Brahma purâna	۱- براہما پورانا
Padma «	۲- پادما
Vis'nu «	۳- ویشنو
S'iva «	۴- شیوا
Bhâgavata «	۵- بہاگواتا
Nârada «	۶- نارادا
Mârkandeya «	۷- مارکاندیا
Agni «	۸- آگنی
Bhavisya «	۹- بہاویشیا
Brahmavairvata	۱۰- براہماویرواتا پوراند

Linga	«	۱۱- لینگا	» -
Varāha	«	۱۲- واراها	» -
Skanda	«	۱۳- اسکاندا	» -
Vāmana	«	۱۴- وامانا	» -
Kūrma	«	۱۵- کورما	» -
Matsya	«	۱۶- ماتسیا	» -
Garuda	«	۱۷- گارودا	» -
Brahmaṇḍa	«	۱۸- براهماندا	» -

۵- تانترها ( Tantrā ) شامل کتبی است که برای عصر کالی یوگا تألیف شده است .

۶- شش دارشانا ( Darsana ) دارشانا بمعنی دیدگاه است و شامل مکاتب فلسفی و هندوان بوده و برشش قسم است .

۱- نیایا ( Nyāya ) ( یعنی دستور ) و مربوط به علم و منطق و استدلال است . رساله مربوط باین مکتب ( Nyāya Sūtra ) به گوتاما ( Gotama ) منسوب است .  
 ۲- وی شیشیکا ( Vaiśeṣika ) مربوط به جهان شناسی ( Cosmologie ) از لحاظ تحلیلی است . رساله مربوط به این علم ( Vaiśeṣika Sūtra ) اثر کانادا است ( Kanada ) .

۳- سآنکھیا ( Sāṃkhya ) مربوط به علم جهان شناسی از لحاظ ترکیبی است . تأسیس این علم را به کاپیلا ( Kapila ) نسبت داده اند . این مکتب شامل دو کتاب مهم یکی ( Sāṃkhya Kārika ) و دیگری ( Sāṃkhya Sūtra ) است .

۴- جوک ( Yoga ) ( از ریشه yuj بمعنی پیوستن است ) ندری این مکتب اتصال و پیوند جزء و کل است . رساله مهم این مکتب کتاب ( Yoga sūtra ) اثر پاتانجالی ( Patānjali ) است .

۵- پوروا میمانسا ( Pūrva Mīmāṃsa ) ( یعنی تفکر عمیق ) هدف آن تفسیر

عبارات شروتی و علم تاویل مراسم ودائی است. رساله مربوط باین مکتب (Pûrva Mimâmsa Sûtra) بوده و مؤلف آن جیمینی (Jaimini) است.

۶- اوتارامیمانسا (Uttara Mimâmsa) یا همان فلسفه ودانتا (Vedânta) است. این مکتب در واقع دنباله حکمت اوپانیشادها است و تمام حکمت اوپانیشادها را بصورت ترکیبی بیان میکند (سبنای این مکتب اتحاد آتمان و براهمان است) رساله مربوط باین مکتب (Brahma Sûtra) اثر هادارایانا (Bâdarâyana) است.

**نظام طبقاتی - نظام طبقاتی یا طبقات چهارگانه (Caturvarna) که سبنای جامعه مذهبی و دینی هند است مخصوص تمدن هندو نیست بلکه این نظام در بسیاری از تمدن های قدیم جهان وجود داشته و در ادوار مختلف تاریخ بصورت های گوناگون جلوه کرده است. در قرون وسطی در غرب، نظام طبقاتی همان فئودالیت (Féodalité) (۱) تفکیک دو قوه دینی (pouvoir spirituel) و دنیوی (pouvoir temporel) بوده است. جامعه فئودالیت بر اساس سلسله مراتب اجتماعی بصورت یک مخروطی بوده است که پادشاه در رأس آن قرار داشته و سایر شاهزادگان و ارباب اسلحه در مراتب ادنی آن جای داشته اند تنها نیروئی که بر سلطنت حکمرما بوده قدرت پاپ و کلیسا (Dominium mundi) بوده است (۲) پادشاه با انجام مراسم دینی (Onction) بمقام سلطنت رسیده و بدینجهت پسر کلیسا و شخص مقدس محسوب میشده است هندوان طبقه دینی جامعه شان را وارنا (Varna) و جاتی (Jâti) نام گذارده اند. معنی اصلی**

Liebeskind, *Histoire générale des institutions* Cours donné à l' université -

de Genève, ص ۲۱

Liebeskind و Op, eit ص ۲۱

« Le roi tient de nuluy, fors de Dieu et de luy » - ۲

در قرون وسطی معتقد بودند که خداوند برای حفظ مسیحیت دوشمشیر عطا فرموده است (Théorie des deux glaives) یکی شمشیر نیروی دینی و دیگری شمشیر نیروی دنیوی است، این دو بایستی باهم همکاری کنند ولی نیروی دینی بر نیروی دنیوی مقدم است.

کلمه (Varna) رنگ است. مراد از رنگ داشتن کیفیت خاصی است که گوهر درونی شخص را تعیین کرده و او را از سایر طبقات از لحاظ کیفیت ممتاز میسازد. معنی دیگر طبقه (Jāti) یا ولادت است. زیرا که میراث اجدادی ما نقش مهمی در کیفیات اخلاقی و استعداد ذاتی ما دارد. این ولادت از یک سو مبتنی بر کیفیاتی است که جزء میراث شخصی [Nāmika] خودمان محسوب میشود و از سوی دیگر مبتنی بر مجموعه کیفیاتی است که از طریق میراث نوعی (Gotrika) (۱) به ما منتقل میشود. پس در واقع لغت جاتی از ترکیب این دو عنصر تشکیل یافته است. هر شخصی فی‌الذاته دارای خصوصیتی است که او را برای انجام وظیفه‌ای تعیین میکنند. چنانکه کلیه موجودات عالم را نظام معین و خاصی است و هر کدام در مرتبه خود قرار یافته‌اند افراد نیز بر اثر کیفیت شخصی (Varna) و میراث اجدادی (Jāti) یکسان نیستند و هر کسی برای انجام وظیفه‌ای خلق شده است و بنیای اجتماع دینی هندو بر این است که سلسله مراتب نظام طبقاتی بر اساس استعدادها و امکانات شخصی افراد بنیان گردد و هر که در مرتبه مطابق با امکانات وجود خود قرار یابد بطوریکه ناموس الهی (Dharma) رعایت شود و هم‌آهنگی کامل بین اعضای مختلف جامعه پدید آید، چه افراد همه بهم پیوسته و عضو یک پیکرند و لازم و ملزوم یکدیگرند و هر کس بر حسب طبیعت واقعی خود برای حفظ هم‌آهنگی و نظام عالم ضرور و مفید است.

نظام طبقاتی یک ضرورت الهی است و کتب آسمانی هندوان بدان پیوسته اشاره میکنند (۲) رنگ و ا طبقات چهارگانه هندو را چنین شرح میدهد:

« دهان انسان کبیر (Purusa) مبدل به براهمانا (Brāhmana) و بازوان او مبدل به کشاتریا (Ksatriya) ویشیا (Vaisya) و پاهای او مبدل به شودرا (śudra) گشت ».

طبقه چهارگانه عبارتند از براهمانا (Brāhmana) طبقه و روحانیون - موبدان

۱ - Nāmika و Gotrika را میتوان با نام شخصی و نام خانوادگی مقابله کرد.

Rg Veda ۸, ۹۰

Mamava Dharma Sāstra I, ۳۱ و Īśnu Purāna I, ۶.

کشاتریاها ( Ksatriya ) طبقه سلاطین و شاهزادگان و ارباب اسلحه .

ویشیاها ( Vaisya ) طبقه بازرگانان و کسبه .

شودراها ( sudra ) طبقه دارگران و کشاورزان و آنهایی که بکارهای پست اجتماع اشتغال دارند . براهمانها که روحانیون و علماء اجتماع هستند موظفند که تمام آئین هندورا مطابق باسنن کهن حفظ بکنند و آنرا شفاهاً از سینه بسینه به نسل های آینده انتقال دهند . این طبقه آنچنان در وظیفه خود همت گماشتند که بنا به گفته ماکدونل ( Macdonell )<sup>(۱)</sup> متون ریگ ودا طی . . . ۲۰ سال تاریخ تدوین آن، چنان بادقت و مطابقت با اصل بما رسیده است که در هیچیک از ادبیات جهان نظیر این دقت و همت یافت نمیشود « سهابهاراتا<sup>(۲)</sup> در باره طبقه ممتاز اجتماع هندسیکوند: « براهمانها باید از خرمن فضائل اخلاقی و معنوی خوشه ای برگرفته باشند و تنها اصل ولادت و سیراث اجدادی دلیل کافی برای براهمان بودن نیست و هر که واجد این فضائل اخلاقی و کمالات نفسانی شد ، او را میتوان براهمان نامید .»

برخلاف آنچه تصور میرود براهمان واقعی یک استعمارگر و بیکاره افسوس خوار نیست . او هیچ مزیت اجتماعی ندارد بلکه زندگی او وقف محافظت احکام و وظایف دینی است . اگر بزندگی یک براهمان واقعی دقت کنیم متوجه خواهیم شد که زندگی او یک فداکاری دائم و محرومیتی پیش نیست .

کشاتریا ( Ksatriya ) این طبقه سلاطین و سلحشوران اجتماع اند . وظیفه آنها حفظ دهاراما ناموس الهی و اداره امور دنیوی مطابق با احکام و دائی است درحالی که براهمانها در امور دنیوی کوچکترین دخالتی ندارند . کشاتریاها صاحبان قوه دنیوی و محافظین نظام اجتماع هستند و مانند سلاطین غرب در دوره فئودالیتة مطیع قوه دینی بوده و برای حفظ شریعت ( Dharma ) از آن مدد می طلبند .

این سه طبقه ممتاز اجتماع دینی هندورا یعنی براهمان ، کشاتریا و ویشیارا

Arthur, A. Macdonell.

-۱

A Vedic Reader for Students, Oxford, ۱۹۶۰, ص ۱۲

Mahāulāra, Varna Parva, Clxxxix,

-۲

نجیب (arya) و دوبار زاده (Dvi-ja) میخوانند. مافوق این چهار گروه، طبقه عرفا و ارباب کشف و شهود (Sannyasin) قرار یافته اند که گوشه عزلت و خلوت اختیار کرده از قیود مادی و حجاب ظلمانی دنیوی رهائی یافته و به ریاضات و تزکیه نفس میپردازند. در مرتبه پائین این نظام چهارگانه طبقه پاریاها (Paria) و مردم خارج از این نظام هستند (Mlecchah) (۱) نسبت طبقه براهمانها به طبقه کشاتریاها نسبت علم و معرفت است به فعل و عمل یکی مطلق و ساکن و دیگری متحرک و متغیر.

در خاتمه باید افزود که مراد از نظام طبقاتی به معنای واقعی آن، تقسیم بندی اجتماعی و مبارزه طبقاتی آنطوریکه در مغرب زمین پس از انقلاب قرن هیجدهم فرانسه و انقلاب صنعتی قرن نوزدهم پدید آمد نیست. عاملی که در نظام طبقاتی هند باعث برتری یک طبقه بر دیگری میگردد امور مالی و اقتصادی نیست چه بسا بر اهمانهای فقیر و تنگدست و شودراهای ثروتمند دیده شده است. مراد از نظام دینی هند و چنانچه گفته شد بر قرار ساختن یک سلسله مراتب بر اساس واقعیت باطنی افراد است.

### یگتاپرستی و چندخدائی (۲)

آئین هندو از خلال خدایان متعدد و اصنام متنوع جنگلی انبوه و بن بست بنظر میرسد و همین علت موجب شده که افکار عموم ظاهر امر را با اصل امر اشتباه کنند و هندوان را بت پرست و صنم پرست بدانند.

۱- باید متذکر بود که آئین هندو دینی نیست که بتوان آزادانه اختیار و انتخاب کرد. باید انسان هندو متولد شود زیرا در غیر این صورت از نظام طبقاتی هندو خارج خواهد بود.

آئین هندو علی رغم این کثرت صور و صفات گمراه کننده دارای وحدت و نظام فنا ناپذیر و بی مانندی است .

چند خدائی هندوان را نمیتوان با بت پرستی یونانیان و رومیان قدیم مقایسه کرد (۱) آنچه فرضیه چند خدائی هندو مبتنی بر یک سلسله تمثیل و مثال است، و برای درک آن بایستی نخست با رموز این تمثیلهای آشنائی و انس حاصل کرد . هندوان بیک اصل و مبدأ غیر منتاهی و ناسحدود معتقداند و آنرا براهمان مینامند . این براهمان را میتوان با صفات سلبيه بیان کرد ، او هیچ رنگ تعیین بخود نگرفته و منزله از صفات ( Nirguna ) است و بقول اوپانیشاد « نه بزرگ است و نه کوچک و نه بلند است و نه کوتاه » (۲)

مرتبه پائین تر که در آن براهمان علت العمل و منشأ و مبدأ آفرینش است ساگونا براهمان ( Saguna ) یا براهمان با صفات و مقام وجود ( Īsvara ) است . این مقام را با صفات ثبوتیه بیان میکنند زیرا که دارای تمام کیفیات و صفات است . « او دارای تمام صفات تمام تمایلات و سزه ها . . . است » (۳) .

ایشوارا واجد صفات ناسحدود و بینهایت است و چنانچه در اسلام هر یک از صفات الهی مظهر یکی از اسماء الهی است خدایان هند نیز نماینده و موکل صفات متکثره ایشوارا اند . عربت و رب النوعی در حکم آئینه تمثیل و مظهري است که

۱- دانشمند نامی هند A. K. Coomaraswamy در کتاب *The transformationc*

of Nature in Atr New - York, ۱۹۵۶ / ۱۵۷, ۱۵۷ ص

To Conceive of Hinduism asa polytheistic system is in مینویسد  
itself a naïveté of which only a western student , inheriting Graeco-Roman concept of «paganism» could be capable ... )

Br. *hadāranyakopanisad* III, ۸۸

-۲

*Ghândogyopanisad* III , ۱۴/۲.

-۳

یکی از صفات حق در آن متجلی شود<sup>(۱)</sup> عالم مشهود ( drs'ya ) مظهر تجلیات ( ābhāsa ) حق است و بنا به گفته شانکارا ( 'sankara )<sup>(۲)</sup> « ضمیر الهی در زمینه خود نقش جهان را رسم می کند و در آن منظر فقط خود ( ātman ) را دیده و از نمایش خود لذت میبرد » پس آنچه در این آئینه عالم منعکس است تصویر تمام نمای حقایق جهان بالا است چه مابین عکس و انعکاس و شاهد و مشهود تشابه و ارتباطی است ( sadrs'ya ) و این تشابه شامل تمام مراتب هستی است و خدا یان و اصنام بمنزله تمثیل و مظهر ( pratika ) یکی از صفات حق اندولی چون این مظهر هم صورت ظاهر مطلق ( drk ) است این است که دارای هیچ استقلالی نبوده و قائم بخود نیست بلکه اتصال و پیوند او ببدن و واقعیت می بخشد .

تمثیل و جلوه الهی ( pratika ) بر اثر تشابه و ارتباط مابین مراتب وجودی جهان کند بموجب آن همه اشیاء آئینه تمام نمای اشیاء دیگر و عالم صغیر و کبیر چون دو آئینه تمام نمای یکدیگر را باعث میشود که صفات الهی را بتوان با تمثیل های هندسی ( Yantra ) سمعی ( Mantra ) و بصری و صوری ( Mūrti ) وصف کرد چه همه چیز در همه چیز است و میان الوان اصوات اشکال و افکار تشابه و ارتباط کلی وجود دارد .

اینک سخنی چند در باب رابطه بین عابد و معبود گفته خواهد شد . بت - مجسمه و تصویر الهی بنا بر سوکرایاچاریا ( Sūkrācārya )<sup>(۳)</sup> زمینه است که موجب

Rene Guénon . *Introduction à l'étude des doctrines hindoues* - ۱

Paris ۱۹۵۲، ۲۰۰۱ م

« Dans l'Inde , en particulier, une image symbolique représente l'un ou l'autre des « attributs divins » et qui est appelée pratika , n'est point une idole , car elle n'a jamais été prise pour autre chose que ce qu'elle est réellement un support de méditation et un moyen auxiliaire de réalisation. »

*Śāttmanirūpana*, ۹۵ - ۲

*Sukranūttisāra* A.K. Coomaraswamy *op cit* ۱۶۲ م - ۳



پیوند و اتحاد عابد و معبود میشود» یعنی بایستی مابین وجدان عابد و صورت معبودی که مورد عبادت اوست اتحاد و یگانگی حاصل شود و «تا عابد خود فرشته نشود نمیتواند فرشته را عبادت کند ( nâdeva devam yajet ) » و چون خود فرشته شود او را عبادت تواند کرد ( deva bhûtvâ devam yajet )<sup>۱</sup>.

عابد و معبود فقط در مقام وصال (Samâdhi) با هم متحد میشوند و عابد صورت (rûpa) و شکل (mûrti) خود را عین معبود میداند و چون این معبود نیز استقلال ذاتی ندارد و در حکم تحلییات ( avasthâ ) اسماء و صفات الهی است این است که عابد از این طریق بمعبود واقعی که منزّه از هر صورت (arûpa) و هر شکل ( amûrta ) است راه یافته خویش را مبری و منزّه از این قیود صوری دیده و با حقیقت الهی یکی میداند.

### نشانی مکتب فلسفی هندو

چنانچه قبلاً ذکر شد همه علوم بالقوه درود وجود داشته اند و فقط در طی ادوار بعدی است که شعب علوم از یکدیگر جدا شده و ترتیب هر یک بصورت مستقلی درآمده است. علومى که در دامن دین هندو تکوین و توسعه یافته است هر یک مرتبه‌ای از مراتب هستی را موضوع خود قرار داده و تناقضی با علوم دیگر ندارند چون گرچه نظریه موضوع در علوم متفاوت است ولی رابطه آنها طبق یک سلسله مراتبی است که آنها را بهم می‌پیوندد و هر یک را پله‌ای برای وصول بعلم بعدی میسازد و بعلاوه هر علم کنه و اساس علم دون خود را دربر دارد و ریشه همه علوم در آن حکمت الهی که از ودا حاصل میشود مستتر است. در آئین هندو مکتب فلسفی را داراشانا ( darsana ) میگویند. لغت فلسفه که از لفظ یونانی ( Philo-Sophia ) یا عشق بحکمت است در زبان سانسکریت معادلی ندارد و آنچه فلسفه مینامیم در آئین هندو

۱- دانته ( Dante ) میگوید: «هر کسی که تصویری می‌کشد اگر خود عین آن نشود، آنرا نتواند کشید.

دارشانا است و معنی لغوی آن دید و دیدگاه است. این لغت از ریشه دریش (dr̥ś) یا دیدن مشتق گردیده است. پس دارشانا در واقع افق های مختلف دید ما از متن واقعیت است. ما کس مولیر (Max Müller)<sup>۱</sup> خاورشناس معروف قرن ۱۹ این مکاتب ششگانه فلسفی را شش «سیستم» فلسفی نامیده است ولی باید بخاطر داشت که دارشانا سیستم نیست چون سیستم یک مجموعه کامل و بسته است حال آنکه دارشانا فقط دیدی است که ما از یک جنبه عالم داریم و این نظر نمیتواند مستند بخود بوده و کامل و بسته باشد چه آن در حکم پله ای است که ما را برای مشاهده و کشف مراتب بالاتر آماده و مهیا میسازد. بعنوان مثال وی شیشیکا (Vaiśeṣika) که جنبه جهانشناسی تحلیلی<sup>۲</sup> عالم را دارد جهان طبیعت را تا عناصر پنجگانه (panca-bhūta) تجزیه و تحلیل کرده و مراتب بالاتر تجاوز نمیکنند و پایان این مکتب آغاز مکتب بعدی سانکهایا دارشانا (Sāṃkhya) جنبه جهانشناسی ترکیبی عالم است<sup>۳</sup>. این مکتب مبنی بر تضاد دو اصل هم بسته پوروشا و پراکرتی (Puruṣa-Prakṛti) که دو اصل متقابل جهانی محسوب میشوند و تمام سلسله مراتب وجود تا عناصر پنجگانه که اصول جهانی طبیعی است در قلمرو بررسی آن جای دارد. مکتب فلسفی بعد یوگا دارشانا (Yoga) از مرحله تضاد و دوگانگی دو اصل هم بسته نیز گذشته و بمقام وجود (Īśvara) میرسد و بالاخره مکتب ودانتا (Vedānta) که حکمت صرف و طرد منظم همه تعینات حتی تعیین وجودی است از مقام وجود تجاوز کرده و دیده بعالم براهمان نامتناهی یا مقام ذات که عرفای اسلامی نورسپاهش نام داده اند و مقام سلب تمام صفات ثبوتیه است میگشاید. این مکاتب مختلف را در واقع نمیتوان متناقض و مخالف یکدیگر دانست چه اینها بقلمرو یکدیگر تجاوز نمیکنند و هر کدام راه را برای دیگری باز میگذارد و همه مبنی بر اساس سنت ودائی بوده و قائم بآن هستند.

1- Six systems of Indian Philosophy.

London, ۱۸۹۹

2- Cosmologie analytique.

3- Cosmologie synthétique.

آئین هندو دارای شش مکتب مهم فلسفی است که عبارتند از نیایا (Nyāya) وی شیشیکا (Vaiśeṣika) سآنکهیا (Sāṃkhya) یوگا (Yoga) میمانسا (Mīmāṃsā) و ودانتا (Vedānta). این شش مکتب را جفت جفت بحساب میآورند چون میان دو جزء یک جفت تشابهات و قرابتی موجود است.

برای این شش مکتب نمیتوان یک نظم توالی قائل شد چون بنا به سنن هندو این مکاتب ششگانه در آن واحد و بالقوه درودا موجود بودند و برتری والویت یکی بر دیگری را نمیتوان حمل بر تقدم زمانی یکی بر دیگری کرد. متأسفانه بحث در باب این شش مکتب در حوصله این مختصر نمیگنجد و فقط بدادن اطلاعات بسیار مختصری اکتفا شده است.

۱- نیایا (Nyāya) [یعنی منطق و روش صحیح و استدلالی] اثر این مکتب نیایا سوترا (Nyāya Sūtra) و به گوتاما (Gotama) منسوب است. غرض از این اسم واسامی دیگر چون کانادا (Kanāda) و ویاسا (Vyāsa) شخص معینی نیست بلکه اشاره بیک مجموعه فکری و معنوی است که طی زمان و مدت معینی این علوم را بنیان گذارده است. این دانشانا علم استدلال درست و صحیح است. پانینی (Pāṇini) مؤلف دستور بزرگ زبان سانسکریت که در قرن چهارم قبل از میلاد مسیح میزیسته است کلمه نیایا را از ریشه (√gam) «رفتن» دانسته است. این ریشه از سوی دیگر باریشه «رفتن» برابر است پس نیایا از لحاظ علم الاشتقاق با نیگاما (Nigama) که بمعنی قیاس منطقی آمده است یکی است.

در آئین هندو کلمات دیگری وجود دارند که بعلم منطق اطلاق میکردند چون هتوویدا (Hetu-vidyā) یا علم علل - پرامانا ساسترا (Pramāna śāstra) علم دانش صحیح. تا تواساسترا (tattva-śāstra) علم مقولات و تارکاویدا (tarka vidyā) یا

۱- René Guénon. *op. cit.* ۲۱۳ ص

-۱

۲- در مجموعه *The Nyaya sūtras of Gotama The Sacred Books of the Hindus*

allahabad ۱۹۳.

علم استدلال . نیایا مبنی برشانزده مقوله پادارتا (Padārtha) است و علمی است بغایت تحلیلی و استدلالی .

۱- اولین پادارتا یا مقوله پرمانا (Pramāna) نام دارد و معنی اصلی این لغت وضوح ، ثبوت و میزان است و منظور از آن فراهم ساختن وسائل کسب علم در مرتبه عقل استدلالی است و تقسیمات فرعی این مقوله شامل وسائل شناخت هستند که عبارتند از ادراک (Pratyākṣa) استنتاج (anumāna) مقایسه (upamāna) و علم لفظی (śabdah) .

۲- یادارتا دوم پرامیا (Prameya) نام دارد یعنی «آنچه که باید با اثبات برسد» عبارت دیگر موضوع ادراک است . پرامیا محصول آنچیزی است که با وسائل کسب علم چون استنتاج و مقایسه و ادراک و غیره بدست میآید به چهارده مقوله دیگر اشاره نخواهد شد و فقط درخاتمه باید افزود که هدف هر مکتب هندو حتی مکتب نیایا که بیشتر با علم استدلالی و منطق سروکار دارد اتحاد عاقل و معقول است . منطق هندو فقط بطریقه شناخت اکتفا نمیکند و مدرك و موضوع ادراک را از هم متمایز نمیدانند و معتقد است که مفهوم از موضوع خود جدا نیست چون اگر چنین میبود مفهوم حقیقت نمیداشت .

وی شیشیکا (Vaiśeṣika) از ریشه [Viśeṣa] بمعنی تمییز است [ فرق این مکتب با مکتب قبلی این است که در حالی که نیایا اشیاء را در رابطه آنها با عقل استدلالی مورد بررسی قرار میدهد این مکتب اشیاء را در واقعیت ذاتی آنها مطالعه میکند لیکن ارتباط این دو مکتب بر این اصل بنیان شده است که در واقع همان حقیقت

۱ - Nyāya - Sūtras III - Pratyākṣānumānopamānaśabdāḥ pramānāni,

۲- این هدف در آغاز هر رساله مربوط به علوم هندو صراحاً بیان شده است مثلاً

در «نیایا سوترا» آمده است : «عالیترین مقام شناخت (nibhreyasa-adhigamaḥ) از علم درست و صحیح ( tatt-vajānāt ) این شانزده مقوله جاصل میشود . NyāyaSūtra-I .

ذاتی اشیاء است که در علم ما بما ظاهر میشود . اثر این مکتب وی شیشیکا سوترا (Vaiśeṣika sūtra) است و به کانادا (Kanāda) منسوب است قلمرو این مکتب عالم طبیعت است ولی این عالم بدون نحو ظاهر میشود یا بصورت تحلیلی یعنی در تشخیص و تمیز عناصر متشکله آن و این روش هدف مکتب وی شیشیکا است یا بصورت ترکیبی که قلمرو مکتب سآنکھییا (Sāṅkhya) است .

این مکتب با فلسفه طبیعت حکما پیش از سقراط یونان وجوه مشترک و شباهت دارد وی شیشیکا مبتنی بر سلسله اصول شش گانه (Padārtha) است ولی این مقولات با مقولات شانزده گانه مکتب نیایا یکی نیستند .

- ۱- پادارتا اول - درارویا (dravya) یا جوهر است .
- ۲- پادارتا دوم گونا (guṇa) یا کیفیت و صفت کیفی موجودات است .
- ۳- پادارتا سوم کارما (Karma) یا فعل است که خود نوع و حالتی از جوهر است .

پادارتا چهارم سامانیا (Sāmānya) یا اشتراك کیفیات است .

پادارتا پنجم وی ششا (viśeṣa) یا تهیز و ادراك خاصیت جوهر معین است .  
پادارتا ششم ساماوا یا (Samavāya) یا مجموعه جواهر و کیفیات آنهاست .  
مجموعه این شش «پادارتا» اعم از جواهر و صفات یک موجودیت و هستی (bhava) را تشکیل میدهد خلاف آن یا نفی موجودیت را (abhava) پادارتها عفتم میگویند . این مقوله هفتم بی شباهت به محرومیت بمعنای فلسفی ارسطو نیست .  
فقط به تقسیمات فرعی پاداری تای اول اشاره خواهد شد .

تقسیمات درارویا (dravya) یا جوهر عبارتند از عناصر پنجگانه زمین (Prthivī) آب (āpa) آتش (tejas) هوا (vāyu) و ائیر (ākāśa) این پادارما شامل زمان (kāla) و مکان (dis) نیز میشود .

زمان و مکان شرایط اساسی وجود جسمانی هستند . این هفت فرع یعنی عناصر خمس و زمان و مکان مربوط بزندگی جسمانی است ولی این مکتب بدو قسمت دیگر

نیز اشاره میکند که عبارت اند از نفس (manas) و حقیقت باطن وجود (ātman)، نفس مجموعه قوای نفسانی و آتمان اصل اعلائی است که مابدان اتصال داریم. کایه اشیاء مادی و غیرمادی از این اصول نه گانه ساخته شده اند.

۳- سانکھیا (Sāṃkhya) مکتب جهانشناسی ترکیبی و یکی از مکاتب مهم فلسفی هندو است. عقاید این مکتب چنان در کتب و نوشته های آئین هندو و مخصوصاً در پوران و حماسه هاطی قرون متمادی رخنه پیدا کرد که ریچارد گارب (Richard Garbe) خاورشناس آلمانی معتقد است مکتب اشراق نوافلاطونی اسکندریه تحت تأثیر این مکتب بوده زیرا روابط هند و اسکندریه در قرن اول میلادی بسیار رایج بوده است. سانکھیا مبنی بر دو اصل فاعل و منفعل است که امتزاج این دو باعث آفرینش کثرات و کون و فساد میشود. اصل منفعل که پراکرتی (prakṛti) یا پرادانا (pradhana) نام دارد ماده اولیه و بلا تعیین جهان است. این اصل که ریشه اولیه است (mūla prakṛti) هرگز بوجود نیامده است (avikṛti) ولی خود مادر همه صور عالم و بطن جهان است پراکرتی بدون تشخیص و بلا تعیین است (avyakta) و مرکب از اجزاء مختلف نیست. فقط میتوان آنرا از آثارش استنتاج کرد زیرا که خرد را بکنه او راه نیست «پراکرتی با اینکه ریشه همه چیز است خود ریشه ندارد چه اگر ریشه میداشت خود ریشه صور عالم نمیبود»<sup>۴</sup> پراکرتی دارای سه تمایل یا صفت

*Die Sāṃkhya Philosophie*

Leipzig, ۱۸۹۴,

جلد XI و در *Hasting, Encyclopaedia of Religion and Ethics*

ص ۹۱ - ۱۸۹.

۲- باید بخاطر داشت که نام استاد فلولینوس مؤسس مکتب نوافلاطونی امونیوس

ساکاس بوده و ساکاس بی شباهت به کلمه Sakāsa و Sākāṅkṣa نیست و با احتمال قوی یک نام سانسکریت است.

*Sāṃkhya Kārika*, ۳

*Samkhya Sūtras*, I, ۶۷

-۳

-۴

متشکله (guna) است که در جمع بلا تعینن پرا کریتی در کمال اعتدال است هر ظهور و تحولی که در ماده اولیه پدید میآید باعث میشود که تعادل این سه صفت متشکله بهم خورد. موجودات بنا بمقام خود در سلسله مراتب وجودی از این سه تمایل اساسی بهره مند و برخوردارند. این سه تمایل عبارتند از قوه یا تمایل صعودی (Sattva) از قوه یا تمایل انبساط (rajas) قوه یا تمایل نزولی (tamas) <sup>۱</sup>. اصل فاعل که اصل هم بسته با ماده اولیه جهان است در سآ کھییا پوروشا (puruṣa) مینامند. پوروشا ساکن (akṛtā) خنثی (madhyastha) درک کننده (draṣṭṛtva) و منزله از همه محدودیتها است. (kaivalam) آنرا میتوان با ساکن مطلق و محرک اول (moteur immobile) فلسفه ارسطو سنجید چون پوروشانه بوجود آمده و نه هرگز بوجود میآورد. عبارت دیگر لم یلد و لم یولد است. اتحاد و ترکیب این دو اصل، جهان آفرینش در سآ کھییا کاریکا (Sāmkhya kārīka) که یکی از معتبرترین کتب این مکتب و منسوب به ایشوارا کریشنا (Īsvara kṛṣṇa) است، چنین آمده :

پیوند (samyogah) اصل فاعل (puruṣa) با اصل متفعل (prakṛtiḥ) بمنظور سیر در عالم آفرینش (darśanārtham) و در عین حال به نیت رهائی از آن (kaivalārtham) صورت می بندد و بر اثر پیوند این دو که مانند اتحاد کوروچلاغ است (paṅgu-andhavat) آفرینش (sargah) پدید میآید (kṛtah) <sup>۲</sup>.

۱ Sattva را که تمایل صعودی است با ویشنوی خدای محافظ جهان تطبیق داده اند. tamas تمایل نزولی را با شیوا خدای فانی کننده عالم و rajas تمایل انبساط را با براهمان خدای آفرینش جهان تطبیق داده اند. این سه خدای ثلاثه خدایان هندو trimūrti را تشکیل می دهند.

براهمان یا بذات غیر متناهی الهی اطلاق میگردد در این صورت کلمه براهمان خنثی است و یا بمقام پروردگار عالم در این صورت براهمان مذکر بوده و تجسم تمایل انبساط عالم است.

۱ - Puruṣasya darśanārtham kaivalyārtham tathā pradhānasya

Pāṅgu andhavat ubhayorāpi samyogah tat kṛtah sargah

Sāmkhya Kārīka, ۲۱

از اتحاد این دو یعنی ماده اولیه پراکرتینی که خود اصل اول سانکھیا است و پوروشا که اصل بیست و پنجمین سانکھیا است تمام مراتب وجود از عقل کل (mahat buddhi) تا عناصر خمسسه (panca bhûta) پدید میآید. در انحلال عالم تمام کثرات به بطن اولیه خود پراکرتیتی باز میگردند و تعادل سه تعامیل متشکله عالم دوباره برقرار میشود و ادوار آفرینش و انحلال جهان تاابد ادامه خواهند داشت.

۴- جوک - یوگا - (Yoga) - ریشه لغوی یوگا. یوج «yuj» است (یعنی پیوستن. درهم فشردن. افسار کردن. مهارزدن. یوغ نهادن) و معادل‌های آن بفارسی کلمه «یوغ» به لاتین «Jungere» و فرانسسه «Joug» و بانگلیسی «Yoke» است.

معنای مهارزدن و یوغ نهادن ایجاد وحدت روح و از بین بردن تشمت و رسیدن باتحاد جزء و کل است بنابراین یوگانه تنها فرضیه نظری است بلکه روش عملی و طریق سیر و سلوک معنوی نیز میباشد. آنرا بتنهائی نمیتوان آموخت و هدایت و ارشاد مرشدی (guru) ضرور است. جوک طریق خلاصی و رهائی (mokṣa) است. ورود بدنیای جوک تجدید حیات است و شاگردی که پای در این راه می‌نهد زندگی دینوی را ترک میگوید و بعالم معنا راه می‌یابد یعنی دنیائی که او را برای خلاص نهائی (mokṣa) از گردونه مرگ و زندگی (samsarâ) آماده می‌سازد. از لحاظ نظری جوک مکمل سانکھیا است و با آن پیوستگی نزدیک دارد.

سانکھیا عاری از ایشوا را (nirisvara) بود جوک مفهوم ایشوارا بدان سیافزاید. «یوگادارشاننا» چنانکه پاتانجالی (Patanjali) و مفسران او چون ویاسا (Vyāsa) و وچاسپاتی میشر<sup>۱</sup> (Vāchaspati Misra) بیان کرده‌اند «یوگای کلاسیک» نام دارد ولی دوش آدوش این جوک جوک‌های فرعی و حتی عامه نیز وجود داشته‌اند

Mircea Eliade ... -۱

*Le Yoga, Immortalité et liberté* Paris ۱۹۵۴

James Houghton Woods -۲

*The Yoga system of Patañjali*

Hanard Oriental Series ۱۹۲۷۰ - - جلد ۱۷



و چنانچه میرسیا الیاد (Mircea Eliade) خاورشناسان بزرگ رومانی می نویسد «مقصود از این یوگا‌های فرعی یوگا‌های ساخته و پرداخته عوام نیست بلکه غرض حکمت و فنون ریاضتی است که محصول معرفت قدسین و عرفای پیشین است که با احتیاجات عوام الناس انطباق داده شده است»<sup>(۱)</sup>.

یوگادر ودا و ستن ناشی از مبداء هندوایرانی وجود نداشت بلکه زائیده تمدن بومی و ماقبل آرائی هند است که بوسیله آئین هندو جذب و پذیرفته شد و ترکیبی که از استزاج این عناصر حاصل گشت لطمه بنظام و سندیت ودائی نرسانید.

اصولاً: ضرورت تمام مکاتب فلسفی هندو بر این اصل استوار گشته که «خیر چیز برای فرزانه حکیم درد ورنج است» (dukhinameva sarva vivekinah) بودا نیز (Buddha) این مطلب را چنین بیان کرده بود: «همه چیز دردناک و گذران و نا پایدار است.» (sarvam dukkham sarvam anityam) و این فکراساسی تمام مکاتب فلسفی هند است. تمام حکمت هند معطوف بر رهائی از چنگال درد و رنج و گردونه مرگ و حیات است.

پاتانجالی در یوگاسوترا (Yoga sūtras) جوک را بدینگونه توصیف میکند: «یوگا حذف مراتب نفسانی است»<sup>(۲)</sup> (Yogah citta urttinirodhah, I, 2). این مراتب نفسانی که موجب تشقت و آشفتگی فکراست بیحد و حصر است پس تمام این مراتب نفسانی را حذف باید کرد و متعاقب آن حالت وصال و فنا (samādhi) حاصل میشود و این وصال بردو قسم است یا وصال با حفظ شعور مشخصی «سامپرا گنیا تا سامادی» (saimprajnāta samadi)

۱- Mircea Eliade - *Le Problème des origines du Yoga*

در کتاب Yoga-science de l'homme intégral ص ۱۱، Paris 1953

۲- ابوریحان «یوگاسوترا» را به عربی تحت عنوان: «کتاب پتنجل الهندی فی الخلاص

من الامثال» ترجمه کرده است. عنوان کتاب بیرونی تقریباً معادل سانسکریت Citta urttinirodhah است.

مراجعه شود به Lois Massignon, *Lexique technique de la mystique Musulmane*

ص ۹۷، Paris 1954

و یا وصال بدون حفظ شعور شخصی است «آسامپرا گنیا تاساماوی» (asamprajnâta) (۱) (samadhi). فنون ریاضتی که بکمک آن میتوان تموجات نفسانی را جلو گیرشد و سوانق و متأثرات گذشته (vâsana) را که ناشی از ضمیر پنهان (samşkârah) میباشد از میان برداشت عبارت اند از تمرکز فکری یک نقطه واحد (ekagrâta). این روش پایه و اساس ریاضت (tapas) است نقطه ای که فکربدان متمرکز میشود ممکن است شیء عادی باشد چون آتش و شمع، یا یک تمثیل هندسی، (Yantra) یک مجسمه و پیکر الهی (mûrti) یا یک حقیقت ماوراء طبیعی چون وجود الهی. (Īsvara) فنون دیگر ریاضت را هشتگانده میخوانند و عبارت اند از:

- ۱- پرهیز کاریها (yama).
- ۲- ریاضتها (niyama) که بموجب آن تحمل کشمکش اضداد میسر میشود (tapo-dvanda saham).
- ۳- حالات مختلف جوك (âsana) و این حالت جز روش مخصوص هاتهایوگا (hatha yoga) است.
- ۴- حبس دم و تنفس (pranâyâma).
- ۵- تجرد نفس از دنیای خارج (pratyâhâra).
- ۶- ضبط حواس (dhâranâ) که بکمک آن تمرکز بیک نقطه حاصل میشود.
- ۷- تفکر و مشاهده (dhyâna).
- ۸- وصال - اتحاد عالم و معلوم (samadhi) (۲).

۱- ویاما Vyâsa در تفسیر کتاب یوگا سوترا yoga sūtra می نویسد: «تمام مراتب نفسانی بایستی حذف شوند چون پس از حذف این مراتب است که وصال با حفظ شعور شخصی و وصال بدون حفظ شعور شخصی حاصل میشوند.»

etâh samâh orttayo nirodhavyâh âsâm nirodhe samprajnâto vâ  
samadhirbhavati asamprajnâtâ veti-I, 2.

۲- Yoga sūtra II, 29 Yamoniyanâsana prânâyâma pratyâhâro  
dhâranâ dhyâna samadhayo şhâvangâni

سائیک - (yogi) یا کسب این مقامات از مراتب عالم ماده رهائی یافته و بمراتب لطیف تر و عالی تر وجود تا عقل کل (Mahat Buddhi) و جوهر اولیه (Prakṛti) راه می یابد و بمقام مشاهده (Puruṣa) و بالاخره بمقام وصال (Īśvara) وجود کل نائل میگردد. هدف نهائی جوک رسیدن به وصال مطلق (asamprajñāta samadhi) است زیرا با نسب این مقام که اصل تمام مقامات دیگر است مجرد کامل و مطلق (kaivalya) حاصل میشود و سائیک حقیقت باطن خود را (ātmanam) بوسیله خود (ātmanā) در خود (ātmani) مشاهده میکند. او از تمام قیود و ضمایم مادی و سلسله «سراتب وجود» جسمانی خلاصی یافته و بمقام رهائی مطلق (mokṣa) میرسد و دیگر یک زنده آزادی (jīvan mukti) بیش نیست.

**۵- میمانسا - (Mīmāṃsā)** معنی اصلی این کلمه «یعنی تفکر عمیق» و شامل دو مکتب آخردارشاناهای ششگانه آئین هندو است این دو مکتب آخر را پوروامیمانسا (Pūrva Mīmāṃsā) و اوتارا میمانسا (Uttara Mīmāṃsā) میخوانند یا بعبارت دیگر میمانسا اول و دوم. میمانسا اول بیشتر مربوط است بعمل (kārya) یعنی آنچه که باید طبق ناموس الهی (dharma) عمل و انجام شود و در واقع جنبه عملی دارد و از این رو آنرا کارمایمانسا (Karma Mīmāṃsā) نیز میخوانند. حال آنکه میمانسا دوم برهما میمانسا (Brahma Mīmāṃsā) نام دارد و مربوط است بمعرفت براهمان و حکمت صرف، این میمانسا همان ودانتا است. آئین این مکتب در یک سلسله ایات کوتاه میمانسا سوترا (Mīmāṃsā Sūtra) آمده است و تألیف آن منسوب به جیمینی (Jaimini) است.

**۶- ودانتا (Vedāntā)** بمعنی پایان (anta) ودا (Veda) است و مبنی بر تعلیمات اوپانیشادها است تمام اصول و عقاید اوپانیشادها در ایات بسیار کوتاهی چون برهما سوترا (Brahma Sūtra) که تألیف آن به بادارایانا (Bādarāyana) منسوب است بصورت تراکیبی و مختصر بیان شده است. این ایات کوتاه و رموز مفسران بسیار داشته است و مهمترین آنها شانکارا (Śaṅkarāchārya) راما نوچا (Rāmanuja) و مادهاوا (Madhava)

شانکارا در قرن هشتم و نهم میلادی میزیسته است و بدون شک بزرگترین مفسر و دامیهترین حکیم آئین ودانتا بشماراست.

شانکارا دوازده تا از مهمترین اوپانیشادها و بهاگاوات گیتا و براهما سوتراها را بطور مفصل و با بصیرتی که در عالم حکمت و فلسفه کم نظیر است تفسیر کرده است. اوضمانا نگارنده آثار شخصی بسیار با ارزش است که عبارتند از معرفت خود (Ātma-bodhā) نیم تاج حکمت (Viveka cūḍā maṇi)<sup>(۱)</sup> امتیاز بین و مشهود (Drkdr̥sya viveka) هزار پند (Upodeśasāhasr) راه تکمیل معرفت خود (ātmajñānopadeśa vidhih) و غیره...

آئین ودانتا را عدم ثنویت (advaita) مینامند چون این آئین بر این سببی استوار گشته است که براهمان فقط (Brahma) واقعیت دارد (satyam) جهان (jagat) فانی است (mithyā) و جان ما (jīva) عین براهمان است (Brahma-eva) و نه غیر او (na-aparah)<sup>(۲)</sup> ما بین عالم و براهمان پیوستگی جوهری وجود ندارد<sup>(۳)</sup> بلکه یک رابطه یک جانبه است چون آتمان (ātman) هم در باطن آفرینش (antar) است و هم در خارج و مافوق آن (bahyatas)، او بنا بر گفته ایشا اوپانیشاد (Īsopaniṣad, V) در داخل هم موجودات (tad antar asya sarvasya) و در عین حال در خارج همه موجودات قرار یافته است (sarvasya asya bahyatas) بنا بر گفته بهاگاوات گیتا (Bhagavad Gita)

۱- ویوکا Viveka بمعنی تعین تفریق و تفکیک و مراد از آن تفکیک بین شاهد و مشهود و خالق و مخلوق است که در اینجا با کلمه حکمت بیان شده است.

۲- Brahma satyam jaganmithyā jīvo brahmaiva nāparah

مراجعه شود به Richard Garbe. *Vedānta, History, Encyclopaedia of Religion and Ethics* ص ۵۹۷-۹۸ جلد ۱۲

۳- مفهوم همه خدائی (pantheism) را نمی توان باین آئین هندو نسبت داد چون همه خدائی مبنی بر پیوستگی جوهری مبداء و عالم است یعنی همه چیز خدا است و خدا همه چیز است لکن بنا به نظر ودانتا گرچه همه چیز خدا است ولی خداوند همه چیز نیست چه او بیحد و حصر است و نامحدود در محدود نمی گنجد.

«تمام موجودات در من موجوداند ولی من در آنها قرار نیافته‌ام» (na ca aham teṣu avasthitah IV, 5-1). براهمان در واقع اصل و اساس موجودات است (bhûtabhrt) و نه موجود در موجودات (bhûtasthah). از این عبارات چنان استنباط میشود که براهمان هم ببداء و هم حقیقت عالم و هم باطن و هم ظاهر است و این است که معادله آتمان سماوی با براهمان (ayam âtma bahma)<sup>(۱)</sup> را میتوان عنوان کرد چون آتمان که حقیقت باطن است با براهمان که ببداء و اصل عالم است در واقع یکی هستند ولی در عالم تعینات جسمانی جیوا (jiva) [که معادل جان و نفس ما است] بر اثر ضامم و محدودیتهای جسم حواس و فکر<sup>(۲)</sup> بنظر از آتمان متمایز میرسد ولی چون این حجاب جهل (avidyâ) از میان برداشته شود حقیقت باطن ما جلوه کرده و عین براهمان خواهد بود و همین اصل موجب شده که اوپانی‌شاد بگوید: «تو آن هستی» (tat tvam asi)<sup>(۳)</sup> تو (tvam) یعنی جیوا (tad) «یعنی آتمان» هستی (asi) و این «هستی» رابطه و معادله این دو است (Sâmânâdhikaranya) و هر کس بمعرفت براهمان رسید خود براهمان شد (brahmavid brahmaiva bhavati)<sup>(۴)</sup> یعنی بسراسرار وجود خود پی برد و دانست که من براهمان هستم (aham brahmâ asmi)<sup>(۵)</sup>.

براهمان مانند رشته نامرئی تمام مراتب و درجات وجود را بهم می پیوندد و در ضمیر همه موجودات از عالی ترین تا ادنی مرتبه هستی مستتر است او ناظر (drk) هست (ahamkârah) و حواس (indriya) ما است ولی خود تغییرناپذیر است و هیچ رنگ تعیین بخود نمیگیرد او بر همه عالم محیط است و یا اینکه منظر عالم (drsya) در واقع صحنه گسترش و تجلی امکاناتی است که او بوجود آورده است خود آتمان

*Brhadâranyaka-Upanisad* II/5/19Ṣ -۱

Śankara, *Brahmasûtrabhaṣay* I, II, 6 -۲

*Chândogyopauṣad*, VI -۳

*Mundakoraṇiṣad* II, 2,8 -۴

*Brhadâranyakopaniṣad* I, 4,10 -۵

سوای مظهر خویش است. آتمان درجهان کبیر در چهار درجه (pāda) ظاهر میشود<sup>(۱)</sup> و شاهد و ناظر مطلق سه مراتب هستی است (avasthā-traya-sakṣi)<sup>(۲)</sup> مراتب چهار گانه یا عوالم اربعه وجود عبارت اند:

۱- عالم بیداری و ناسوتی (Jāgarita Sthāna) که مرتبه اول است (pramathā) (pāda).

۲- مرتبه دوم (dvitīyah pādah) که قلمرو آن دنیای رویا و مثال است (svapna) Sthāna).

۳- مرتبه سوم (trtīyah pādah) عالم خواب و قلمرو آن خواب عمیق است (Susupta sthāna).

۴- مرتبه چهارم (caturtham) توریای (tūriya) نام دارد و عالم لاهوتی است و این مقام بلا تعین و خود آتمان است<sup>(۳)</sup>.

آتمان در جسم انسان بصورت تعیینات پنجگانه که آنرا پنج قشر (panca kōśa) مینامند ظاهر میشود<sup>(۴)</sup> این قشرها بشرح زیر هستند.

۱- قشر غذا - annamaya kōśa - عنصر کثیف و جسمانی (Sthūla sarira)

۲- قشر تنفس و دم - prāṇamaya kōśa

۳- قشر نفس - manomaya kōśa - عنصر لطیف (Sūkṣma sarira)

۴- قشر عقل - vijñānamaya kōśa

۵- قشر وجد و سرور - ānandamaya kōśa - عنصر علت العلل kārana sarira

این پنج قشر چون حجابی بر روی آتمان سایه افکنده و مانع میشوند که ما نور

*Mandūkyopaniṣad* I, 2 - ۱

*Śankara Viveka cuḍā māni*, 125 - ۲

*Māndūkyopaniṣad*, I, 3 - ۳

*Śankara-Ibid*, 125, - ۴

*Taittirīyopaniṣad* III, 10

حقیقت باطن خویش را مشاهده کنیم. شانکارا (Sānkarā) در کتاب نیم تاج حکمت (Viveka cudā mānī) این پنج قشر را یکی پس از دیگری مورد بررسی قرار میدهد و آتسان را ماورا این تعینات پنجگانه میداند و میگوید که این قشرها مانند خزه، آب صاف و پاک چشمه را آلوده میسازد فقط کافی است که این پلیدیها را از میان برداریم تا آب صاف و درخشان مشاهده شود. ولی باید دیدامری که باعث میشود این پرده‌های ظلمانی و کثرات پدید آیند چیست؟ ودانتا علت آفرینش را نیروی خلاقه جهان مایا (Māyā) میداند. ما یا از ریشه (jā) (خلق کردن - اندازه گرفتن) آمده است. ما یا در واقع «اندازه گیری» خلقت و صورعالم است بنا به مها گوات گینا مایا نیروی خلاقه جهان است<sup>(۱)</sup> ما یا در عین حال هنر الهی است<sup>(۲)</sup> یعنی چنانچه آثار هنری زائیده افکار و ذوق هنرمند است عالم نیز زائیده امکانات بی نهایت وجود الهی است یعنی امکاناتی که بر اثر تجلیات نیروی خلاقه او از قوه بفعل درمیآید.

شانکارا در کتاب امتیاز بین شاهد و مشهود (Drk-drśya viveka) مینویسد دو نیرو (saktidvayam) به ما یا (māyā) تعلق میگیرد. نیروی خلاقیت و نیروی استعمار (vikṣepa-āvrti-rūpakam) نیروی خلاقه (vikṣepasakti) جهان را می آفریند (jagat sṛjet)<sup>(۳)</sup>.

پس ما یا از لحاظ اینکه نیروی خلاقه پروردگار است ناشی از علم و حکمت اوست ولی ما یا در عین حال از لحاظ اینکه پرده بر حقیقت می افکند و موجب گمراهی و نابینائی ما میشود جهل و نادانی (avidyā).

هدف نهائی ودانتا این است که پرده های جهل را که بر اثر اضافات (adhyāsa-aropā) و توهم جهانی (māyā) پدید آمده اند یکی پس از دیگری از میان برداریم و پیوند هائی که را بعالم ناسوتی و مثالی و غیره مربوط میسازد قطع کنیم

Bhagavad Gīta, IV,6

-۵

A.K. Coomaraswamy-Review of Religions, ماه مارس ۱۹۴۷

-۱

Saktidvayam māyā vikṣepāvrttirūpakam, 13

-۲

واز کشمکش اضداد که ناشی از کثرات عالم اند رهائی یابیم بطوریکه از خلال این حجابها نور حقیقت متجلی شود و اتحاد عالم و معلوم و علم در اعماق قلب ما حاصل گردد و جیوا که بر اثر محدودیتها و اضافات از آتمان متمایز جلوه میگرد با او یکی گردد و برستی بدانیم که در حقیقت ما همان براهمان هستیم و بس (aham brahma asmi).



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی